



واکنش ایرانی‌ها به تشکیلات انگلیسی پلیس جنوب  
در منطقه فارس و دیگر جاها

فصلنامه مطالعات تاریخی

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

پرتال جامع علوم انسانی

فصلنامه مطالعات تاریخی  
پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی  
شماره ۱۰، زمستان ۱۳۹۰  
صفحه ۱۰۰-۱۱۰

## واکنش ایرانی‌ها به تشکیلات انگلیسی پلیس جنوب در منطقه فارس و دیگر جاها

● دکتر محمد حسن‌نیا\*

نفوذ استعمار انگلیس در کشورهای آسیایی و به ویژه ایران ریشه در ادوار تاریخ به خصوص از دوره صفویه به بعد دارد و در سده‌های نوزدهم و بیستم میلادی سیاست مداخلانه‌جویانه انگلیس آشکارتر می‌گردد. با وقوع جنگ جهانی اول، کشور ایران و به دنبال آن استان فارس در فضای ایجاد شده از این جنگ خانمان‌سوز قرار گرفت و از آن پس اقدامات و دخالت‌های انگلیس و روسیه در ایران بیشتر شد که از آن جمله تشکیل پلیس جنوب (S.P.R) در سال ۱۹۱۶ میلادی / ۱۲۹۴ش به دست انگلیسی‌ها در جنوب ایران بود. این سازمان ابتدا شامل افسران ژاندارمری و در ادامه، افسران انگلیسی با سربازانی ایرانی و هندی، به فرماندهی سر پرسی سایکس بوده است. هدف از تأسیس این سازمان، جلوگیری از فعالیت آلمان‌ها و عثمانی‌ها در جنوب ایران، تأمین امنیت راه‌های جنوبی ایران برای انگلیسی‌ها و نگه داشتن منابع نفتی ایران زیرسلطه انگلیسی‌ها بود و در مجموع، راه نفوذ بیشتر انگلیسی‌ها را هموار می‌کرد. بهانه انگلیسی‌ها برای تشکیل پلیس جنوب، زدودن ناامنی از استان‌های فارس و بوشهر بود. هدف تحقیق حاضر، بررسی واکنش‌های داخلی ایرانی‌ها اعم از دولت ایران، علما و روحانیون و مردم جنوب ایران و به ویژه مردم استان فارس در برابر تشکیل پلیس جنوب با تأکید بر منطقه فارس است و می‌خواهد نشان دهد که تشکیل پلیس جنوب، نوعی زیرسئوال بردن استقلال ایران و دخالت یک کشور خارجی در ایران بود و دولت ایران در اعتراض به تشکیل پلیس

جنوب، دیپلماسی فعالی داشته است و تمام کابینه‌های دولت ایران، هم زمان با فعالیت‌های این سازمان، مخالفت‌های زیادی نشان می‌داده‌اند. گفتنی است که انگلیسی‌ها زمانی اقدام به تشکیل پلیس جنوب کرده‌اند که مجلس شورای ملی تعطیل بود و در فترت بین دوره‌های سوم و چهارم قرار داشت.

روش به کار رفته در این تحقیق، روش توصیفی تحلیلی با استفاده از منابع دست اول تاریخی است

### مقدمه

شکست آلمان‌ها در جنگ اول جهانی، برای بریتانیا و روسیه این فرصت را ساخت که تلاش‌های تازه‌ای برای افزایش نفوذ خود در ایران به عمل آورند و این اقدامات در ژانویه ۱۹۱۶ به معاهده‌ای انجامید که طبق آن، نیروی بریگاد قزاق که به وسیله افسران روسی هدایت و مدیریت می‌شد، بتواند تا یازده هزار نفر افزایش یابد. و به نمایندگان دولت بریتانیا نیز اجازه داده شد که یک نیروی پلیس یازده هزار نفری به فرماندهی افسران انگلیسی و هندی، در جنوب ایران بوجود آورند. این نیروی نظامی جدید که تفنگ‌داران جنوب ایران (S.P.R) نام گرفت می‌بایست جانشین واحدهای منحل شده ژاندارمری گردد. هر چند افسران سابق ژاندارمری بخش عمده‌ای از صفوف تفنگداران جنوب را تشکیل می‌دادند اما حضور مستمر در میان ژاندارم‌های پیشین که احساسات ملی‌گرایانه و ضدانگلیسی داشتند، از آنها عناصری اخلاک‌گر در درون تفنگداران جنوب ایران ساخته بود و این مهم را سایکس بی‌درنگ فهمید و با کشف یک اقدام مخفیانه بر ضد بریتانیایی‌ها که در آن بسیاری از افسران ژاندارمری سابق ایران نیز مشارکت داشتند، ۵۰۰ نفر از ژاندارم‌های سابق را از سازمان تفنگداران جنوب ایران اخراج کرد.<sup>۱</sup> اما شمار زیادی از ژاندارم‌های سابق همچنان در پلیس جنوب فعالیت می‌کردند. بنا به گفته سایکس تعداد نفرات پلیس جنوب در بیشترین شمار خود به هشت هزار نفر رسید و این نیروها در بین ایالت‌های فارس و کرمان تقسیم شدند. اما قدرت نیروهای پلیس جنوب در فارس به خاطر اینکه با قشقایی‌ها درگیر می‌شدند، بیشتر بود.<sup>۲</sup>

تشکیل پلیس جنوب نیازمند تأمین منابع مالی نیز بود و بدین منظور، بریتانیا و روسیه تعهد کرده بودند تا برای نگهداری این نیروها، ماهیانه ۲۰۰ هزار تومان یا ۶۵۰۰۰ هزار لیره، به دولت ایران کمک کنند،<sup>۳</sup> و به نظر می‌رسد که هر دو دولت به تعهد عمل کرده باشند. به دنبال آن، دولت انگلیس اقدامات آشکاری برای تشکیل «تفنگداران جنوب ایران» به عمل آورد و در ماه مارس ۱۹۱۶م هیأت نظامی - سیاسی بریتانیا به ریاست ژنرال سایکس

واکنش ایرانی‌ها به تشکیلات انگلیسی پلیس جنوب...

سرکنسول پیشین انگلیس در کرمان وارد بندرعباس شد. این هیأت را وزارت امور خارجه انگلیس هدایت می‌کرد و در مسائل نظامی‌اش زیر نظر وزارت جنگ و فرماندهی ارتش بود. وظیفه رسمی این هیأت به گفته سایکس، تشکیل یک نیروی نظامی برای برقراری قانون و نظم به نفع دولت ایران و انگلیس بود. این بهانه‌ای بیش برای انگلیسی‌ها نبود و آنها که از ادوار پیشین تاریخ ایران به صورت مستقیم و غیرمستقیم در ایران نفوذ داشتند و دیپلماسی خود را پیش می‌بردند، با تشکیل پلیس جنوب بر نفوذ و دخالت خود افزودند و آشکارا در سایه این امنیت، در جنوب ایران به مخالفین سیاست انگلیس می‌تاختند و قتل و غارت را جایگزین دیپلماسی کردند.

سایکس را شش افسر که سه نفرشان هندی بودند، با بیست درجه‌دار هندی و عده‌ای سوار همراهی می‌کردند؛ سایکس بلافاصله شروع به استخدام سرباز برای تشکیل نیروی تفنگداران جنوب کرد. وی در تاریخ ۱۶ ژوئن ۱۹۱۶م. به کرمان رسید و آنجا مأموران، زمینداران و بازرگانان از او استقبال کردند. در تابستان و پاییز ۱۹۱۶م/۱۳۳۳ اولین تیپ پلیس جنوب در کرمان تشکیل شد. یکی از افسران گروه سایکس، سرگرد فاران، در کرمان باقی ماند و سایکس شخصاً از طریق یزد و اصفهان به شیراز رفت. سایکس در اوت ۱۹۱۶م وارد یزد شد. مقامات روسی مایل بودند که نیروهای سایکس عازم اصفهان شوند؛ زیرا تأمین امنیت اصفهان، فارس، یزد و کرمان برای آنها اهمیت داشت. در سپتامبر ۱۹۱۶م حکومت هند نیز توصیه کرد که هیأت سایکس برای حمایت از نیروهای روسی در اصفهان مستقر شوند. سرانجام، در نوامبر ۱۹۱۶م/ محرم ۱۳۳۵ گروه سایکس وارد شیراز شد و تفنگداران جنوب ایران را از نیروهای ژاندارمری فارس انتخاب کرد. سرپرسی سایکس که ارزیابی بسیار خوبی از توانمندی ژاندارم‌های فارس یافته بود هنگ فارس را با شمار تقریبی ۲۳۰۰ افسر و سرباز، و نیز پادگان‌ها، ساختمان‌های اداری و تسلیحات آن، در اختیار گرفت. بدین ترتیب در مراحل اولیه حیات «تفنگداران جنوب ایران» بخش عمده صفوف آن را افسران سابق ژاندارم تشکیل می‌دادند. زمان اقتدار پلیس جنوب در سال‌های ۱۳۳۶ تا ۱۳۳۸ مقارن با حکمرانی دوران وثوق‌الدوله بوده است و به دنبال مخالفت اقشار مختلف مردم ایران، انقلاب ۱۹۱۷م روسیه و مخالفت دولت‌های شوروی، فرانسه و آمریکا با قرارداد ۱۹۱۹م که بخشی از آن به ادامه حیات پلیس جنوب مربوط می‌شد، زمزمه انحلال آن آغاز شد و یکی از دلایل دیگر انحلال پلیس جنوب ناتوانی دولت بریتانیا و دولت هند از تأمین نیازهای مالی پلیس جنوب بود و به این ترتیب پلیس جنوب در ماه ربیع‌الاول ۱۳۴۰/ نوامبر ۱۹۹۱م منحل شد. مقرر فرماندهی آن نیز در همان ماه از شیراز به بوشهر منتقل شد و در ۱۱ ربیع‌الثانی ۱۲/ دسامبر همان سال تعطیل گردید، با این وجود در دوران پنج

ساله فعالیت پلیس جنوب، در داخل و خارج از ایران واکنش‌های متفاوتی به آن نشان داده شد و این واکنش‌ها در ایالت فارس چشم‌گیرتر بود.<sup>۷</sup>

### واکنش دولت ایران به شکل‌گیری پلیس جنوب

مسئله اعتراف دولت ایران به پلیس جنوب در تاریخ معاصر ایران با کش مکش‌های طولانی همراه بوده است که از حیث اهمیت اثرگذاری بر روابط ایران و انگلیس و نیز بر سرنوشت و عملکرد پلیس جنوب بسیار اهمیت داشت.

نخستین بار انگلیسیها پیشنهاد به رسمیت شناختن پلیس جنوب ایران را در ماه صفر ۱۳۳۴/ دسامبر ۱۹۱۵- ژانویه ۱۹۱۶م به فرمانفرما، رئیس‌الوزرای وقت، در برابر کمک مالی به دولت ایران دادند که البته این کمک، شرطی داشت و شرط این بود که امر مالی و نظامی کشور تحت نظارت قرار گیرد. کابینه فرمانفرما با آنکه اوضاع مالی وخیم بود و به وجوه پیشنهادی انگلیس بسیار نیاز داشت اما حاضر به پذیرش شرایط تحمیلی نگردید و بدین لحاظ بیش از دو ماه دوام نیاورد و فرمانفرما از کار کناره گرفت.<sup>۸</sup> اما شخص عبدالحسین فرمانفرما از جمله افرادی است که موافق سیاست‌های انگلیس و از جمله تشکیل پلیس جنوب بوده و زمانی که نیروهای مردمی با پلیس جنوب به مقابله پرداختند، فرمانفرما که حاکم فارس بود، از این اقدام آنها استقبال کرد زیرا باعث می‌شد که مقامات انگلیسی رؤسای قبایل و کدخداها را خائن شمارند و لازم می‌آمد که افرادی وفادار به اهداف انگلیس در جایگاه ریاست شهر، روستا و ایلات، حاکمیت را در مناطق مختلف به دست بگیرند تا فرمانفرما که خود کاملاً مورد تأیید انگلیس بود، بهتر بتواند سیاست‌های انگلیس را در آن جاها اجرا نماید. اما این امر بدان معنا نیست که فرمانفرما در تمامی موارد با انگلیسی‌ها همکاری می‌کرده است. مواردی نیز وجود دارد که فرمانفرما به خاطر مسائل اقتصادی با انگلیسی‌ها و به ویژه شخص سرپرسی سایکس اختلافاتی داشته است.<sup>۹</sup>

در کنار اینها چارلز مارلینگ از سفارت انگلیس در تهران تلاش می‌کرد که پلیس جنوب به رسمیت شناخته شود.<sup>۱۰</sup>

در کابینه بعدی که به ریاست سپهسالاراعظم، محمدولی خان تنکابنی تشکیل شد، دولت انگلیس دوباره پیشنهاد به رسمیت‌شناسی پلیس جنوب را مطرح کرد. با این تفاوت که این بار تأیید سفارت روسیه را نیز به همراه داشت، زیرا در پی تقاضای استمهال دیون ایران به روس و انگلیس و پرداخت وجوهی که در چارچوب مبحث «موراتوریوم» (یا همان مهلت) از سوی دو دولت به ایران پرداخت می‌گردید، دو دولت به استناد ماده ۵

واکنش ایرانی‌ها به تشکیلات انگلیسی پلیس جنوب...

قرارداد ۱۹۰۷م، خود را در کنترل عایدات و امور مالی ایران ذی‌حق دانستند و با اصرار، خواستار تشکیل کمیسیون مختلط گردیدند. و در این کمیسیون دولت ایران در مقابل فشار دو سفارت روس و انگلیس تسلیم شد و کابینه سپهدار با آن درخواست، موافقت نمود و کمیسیون مختلط با شرکت پنج نفر تشکیل شد که اینان بودند: هنسنس بلژیکی خزانه‌دار، امین‌الدوله (محسن‌خان) سردار معظم خراسانی (عبدالحسین‌خان)، مدل روسی و هوسن انگلیسی، همچنین خزانه‌دار بلژیکی به ریاست کمیسیون برگزیده شد<sup>۱۱</sup> دولت ایران در ابتدا از پذیرش نظارت کمیسیون بر امور مالی خود امتناع کرد و موفق شد به آنان بقبولاند که نظارت کمیسیون، محدود به وجوه استمهال باشد. یعنی تنخواهی که دو دولت در چارچوب مبحث «موراتوریوم» می‌پردازند، برای کمیسیون مختلط قابل بازرسی و حسابرسی باشد اما پس از مدتی، هر دو سفارت به دولت ایران نامه نوشتند که عایدات و مخارج دولت، اعم از مالیه و نظامی و اوقاف و غیره باید به تصویب کمیسیون مختلط برسد و عده قشون ایران و فرماندهی صاحب‌منصبان روسی و انگلیسی باید با اطلاع کمیسیون افزوده شود.<sup>۱۲</sup> این نامه را صارم‌الدوله وزیر خارجه نپذیرفت، و آنان نامه‌ای مستقیماً به سپهسالار نوشتند. پاسخ سپهسالار اعظم به درخواست روس و انگلیس در ماه شوال ۱۳۳۴ اوت ۱۹۱۶م بدین شرح برای سفارت‌خانه روس و انگلیس فرستاده شد:

نهایت توقیر و احترام از وصول یادداشت متحدالمال سفارتین دولتین فخیمتین روس و انگلیس مورخه ۱۹ ژوئیه ۱۹۱۶، راجع به پیشنهادهایی که متضمن اصلاحات امور قشونی و مالی دولت علیه است، زحمت‌افزا گردید. با نهایت شغف و مسرت و اظهار امتنان قلبی از این که اولیای دولتین فخیمتین با حسن توجه و نظر مودت‌آمیز، این اصلاحات را و وجهه نظر خود قرار داده و اولیای دولت علیه را در اجرای این اصلاحات که متضمن ترقی و تعالی این مملکت و ترقی و بسط تجارت و ثروت ایران است، کمک و مساعدت می‌نمایند، جواباً به استحضار خاطر محترم اولیای سفارتین فخیمتین می‌رساند که اولیای دولت علیه با نظر توجه به پیشنهادهای مذکور نگریسته، نظر به اوضاع کنونی (فرس ماژور) قبول می‌نماید: که قوای نظامی به عده ۲۲ هزار نفر تحت تعلیم و تربیت عده کافی معلمین روس و انگلیس در تحت اوامر وزارت جنگ دولت علیه ایران تشکیل گردیده به انتظام و استقرار امنیت عمومی پردازند. و از حسن مساعدت اولیای دولتین فخیمتین روس و انگلیس در ازای استخدام این معلمین و پرداخت مخارج لازمه این تشکیلات که متضمن مساعدت مالی با این دولت است نیز مراتب مسرت قلبی را اظهار می‌نماید و در این موقعه خاطر نشان می‌نماید که یک عده مساعده نظامی بوجه معادل ماهی ۲۰ هزار تومان به غیر از قوای نظامی فوق‌الذکر در مرکز

تربیت و تشکیل خواهد یافت.

۱. راجع به اصلاحات امور مالی دولت علیه ایران به وسیله بسط و توسعه و اختیارات کمیسیون مختلط.

۲. و این که اولیای دولتمن فخیمتین مساعدت و کمک مالی با را پرداخت ماهی مبلغ ۲۰۰ هزار تومان برای مصارف لازمه جاریه تصویب و قبول فرموده‌اند.

۳. منتهای خوشوقتی و مسرت حاصل گردید. امیدوار است چنان که مرقوم فرموده‌اند در اجرای پرداخت مالیاتهای مستقیم و غیرمستقیم اتباع خارجه، کمیسیون مختلط به زودی موفق گردد [و] از طرف سفارتین فخیمتین هم در این باب مساعدت‌های لازم به عمل آید. اولیای دولت علیه ایران بروزات مودت‌آمیز را که حاکی از نیات صادقانه و توجه قابل تقدیر اولیای دولتمن فخیمتین در ترقی و تعالی این مملکت است با نظر خوشوقتی و صمیمیت می‌نگرند و امیدوارند که از این بذل موافقت به مساعدت، مُساعی و جاهد بوده [از] مساعدت و کمک در پیشرفت نیات حسنه اولیای این دولت دریغ نفرماید. در خاتمه از ذکر این نکته ناگزیر است که با رعایت مقررات قوانینی که اساس تشکیلات دولت علیه برآن است و نظر به مواد مقرر قانون اساسی این پیشنهادها در موقع افتتاح مجلس شورای ملی و سنا به تصویب و تصدیق مجلسین خواهد رسید.<sup>۱۳</sup>

۸۰

این پاسخ برای وزرای مختار روس و انگلیس مطلوب بود با توجه به واکنش‌های صورت گرفته به ویژه با انتشار مقاله در روزنامه «آچیق سوز قفقاز»، موج اعتراض به این اقدام برخاست و منجر به سقوط کابینه سپهسالاراعظم، در ۱۲ شوال ۱۳۳۴ گردید. دولتهای روس و انگلیس برای تأیید این قرارداد و رسمیت بخشیدن به آن، با شتاب، اولین کمک مالی را در روز سقوط سپهسالار از صدارت پرداخت کردند. ولی این راه چاره نیز نتوانست در به رسمیت‌شناسی پلیس جنوب مؤثر افتد، که اکنون در عمل، تشکیل یافته و سرپرسی سایکس در راه رسیدن به شیراز از طریق یزد و اصفهان بود.<sup>۱۴</sup> هنگامی که سپهسالاراعظم تحت فشار و اعتراض عموم مردم ناچار به استعفا گردید و وثوق‌الدوله بعد از او رئیس‌الوزرا شد، کابینه‌اش به دلیل مخالفت افکار عمومی جرأت تصدیق کردن نامه سپهسالار در مورد پلیس جنوب را نداشت اما به دلیل مشکلات مالی فراوان نمی‌خواست کمک‌های مالی دو دولت را رد کند. وثوق‌الدوله در برابر مسئله به رسمیت شناختن پلیس جنوب دو راه پیش رو داشت. اول اینکه سعی کند تا بدون به رسمیت شناختن پلیس جنوب از کمک مالی دولت انگلیس بهره‌مند گردد، ثانیاً اگر دولت‌ها فشار می‌آوردند که چنانچه پلیس جنوب به رسمیت شناخته نشود، قطع کمک‌های مالی را به دنبال خواهد داشت، در این صورت کابینه باید تلاش می‌کرد تا با تغییر ظاهر پیشنهادهایی که مابه‌ازای به رسمیت شناختن

واکنش ایرانی‌ها به تشکیلات انگلیسی پلیس جنوب...

پلیس جنوب بود، مفادی را استخراج کند که به نفع کابینه باشد. وثوق‌الدوله هر دو راه را آزمود و با اعلام این که از متن نامه سپهسالار به سفارتخانه‌های روس و انگلیس هیچ اثری در دست نیست و کابینه وی از چنین توافقی بی‌اطلاع است، شروطی را برای قبول موافقت‌نامه ذکر شده، مطرح ساخت. که اینها بود:

۱. کلیه سربازان خارجی باید با پایان گرفتن جنگ از ایران خارج شوند
۲. دو دولت باید از مداخله در امور داخلی ایران خودداری کنند
۳. افسران یک دولت سوم پس از پایان جنگ جایگزین افسران انگلیسی و روسی در ایران شوند.
۴. دو دولت نباید در آینده بین خود و دول دیگر قراردادی منعقد سازند که استقلال ایران را تهدید کند.

پاسخ انگلیس به این شروط و شروط دیگری که مطرح گردید، منفی بود و به کابینه وثوق‌الدوله اطلاع داد که اگر از به رسمیت شناختن (S.P.R) خودداری کند، کمک‌های مالی به تعویق خواهد افتاد.<sup>۱۵</sup> پس از آن که کابینه وثوق‌الدوله با نامه‌ای آمادگی خود را برای به رسمیت شناختن پلیس جنوب همراه با شرایطی اعلام کرد، خود وثوق‌الدوله در نامه‌ای به مارلینگ نوشت که دولت وی آماده است تا ژنرال سایکس را در وضعیت فعلی خویش به رسمیت بشناسد با این قید که تا پایان جنگ زیر نظر مستقیم دولت ایران قرار داشته باشد و به این شرط که پس از پایان جنگ، دو دولت، تحویل این قوا را به دولت ایران مورد بررسی قرار دهند.

این پذیرش با مخالفت‌هایی در تهران مواجه شد و استقبال خوبی از آن نشد، جریان افکار ملی‌گرا و دمکراتیک در ایران نمی‌توانست با انگلیسی‌ها و طرفداران آنان مدارا کند. یکی از آثار این جریان، ظهور سازمان تروریستی کوچکی در تهران بود که با نام کمیته مجازات فعالیت می‌کرد. کمیته به چندین ترور دست زد و آنهایی را که گمان می‌رفت جاسوس و یا وابستگان انگلیس و روس باشند به قتل رساند.<sup>۱۶</sup>

اما هرگونه بود، کابینه وثوق‌الدوله به حضور نیروهای انگلیسی در جنوب ایران رسمیت بخشید و خاطر وزیرمختار انگلیس را آسوده ساخت. این اقدام موجب شد که خوانین جنوب ایران از جمله صولت‌الدوله به منظور اطاعت از دولت مرکزی موقتاً مبارزه و مخالفت‌های خود را با پلیس جنوب کنار بگذارند و فرصتی در اختیار ژنرال سایکس قرار گرفت تا بتواند به تحکیم و تثبیت پایگاه‌های خود در شیراز و کرمان پردازد. با سقوط کابینه وثوق‌الدوله و تشکیل کابینه علاءالسلطنه، که مخالف سیاستهای انگلیس بود، تصمیم پیشین



به رسمیت‌شناسی پلیس جنوب که وثوق‌الدوله گرفته بود، مورد قبول دولت جدید قرار نگرفت.<sup>۱۷</sup> و در حالی که مارلینگ وزیرمختار انگلیس در ایران به موافقت‌نامه‌های سپهدار و کابینه وثوق‌الدوله در تأیید پلیس جنوب اشاره می‌کرد، پاسخ علاء‌السلطنه منفی بود و می‌گفت که او نمی‌تواند معاهده یا موافقت‌نامه‌هایی را بپذیرد که ناقض قوانین کشور باشد. مخالفت دولت ایران و حضور پلیس جنوب هنگامی کاملاً نمایان شد که دولت از معرفی سرپرسی سایکس به احمدشاه در سلام رسمی سالانه خودداری ورزید. علاء‌السلطنه در این باره اظهار داشت که اگر این کار صورت می‌گرفت به معنی پایبندی ما به پلیس جنوب بود.<sup>۱۸</sup> مقاومت علاء‌السلطنه در برابر تقاضاهای انگلیس موجب تقویت مبارزات مردمی در جنوب ایران و به ویژه فارس بر ضد پلیس جنوب شد. این ماجرا تا پایان کار هر دو کابینه ادامه داشت. رویهم رفته ساختار کابینه علاء‌السلطنه نشان می‌داد که دولت او سرسازگاری با بریتانیا نخواهد داشت، در سال ۱۹۱۷م علاء‌السلطنه و وزرایش اعلام کردند که حتی به طور موقت نیز نمی‌توانند پلیس جنوب را به رسمیت بشناسند و پیشنهاد کردند که پلیس جنوب به حاکم فارس و دولت ایران تحویل داده شود.<sup>۱۹</sup>

کابینه عین‌الدوله که پس از کابینه علاء‌السلطنه تشکیل شد، بیشتر وقت خود را صرف مسئله قحطی سراسری در ایران کرد و عمر آن کوتاه بود و به بحث پلیس جنوب نرسید. کابینه بعدی را مستوفی‌الممالک تشکیل داد و به تبع دولت علاء‌السلطنه از پذیرش پلیس جنوب خودداری کرد.<sup>۲۰</sup> و در این بین مباحثاتی میان دولت ایران و دولت انگلیس بر سر پلیس جنوب صورت گرفت و سفارت انگلیس همچنان تا پایان جنگ اول جهانی از دولت ایران تقاضای به رسمیت شناختن پلیس جنوب را داشت<sup>۲۱</sup> دولت انگلستان در ۱۱ مارس ۱۹۱۸ از طریق مارلینگ به دولت مستوفی‌الممالک اطلاع داد که نیروهای انگلیسی از جنوب و مرکز ایران خارج خواهند شد و انگلستان حاضر است نیروی پلیس جنوب را به شرط ابقای فرماندهان انگلیسی آن، تا پایان جنگ به عنوان بخشی از ارتش ایران بشناسد<sup>۲۲</sup> و اندکی بعد کابینه مستوفی‌الممالک که سرسختانه از به رسمیت شناختن پلیس جنوب خودداری می‌کرد، سقوط نمود و صمصام‌السلطنه مأمور تشکیل کابینه گردید. صمصام‌السلطنه در تفکر سیاسی واحساسات ملی به مراتب تندروتر از مستوفی‌الممالک بود. و به هیچ عنوان حاضر به پذیرفتن پیشنهادها و حتی دادن امتیازهای جزئی به انگلیسی‌ها نشد. عمر این کابینه نیز کوتاه بود و بعد از آن بار دیگر وثوق‌الدوله مأمور تشکیل کابینه شد و اکنون سفارت انگلیس می‌توانست امیدوار باشد که دولت ایران پلیس جنوب را به رسمیت می‌شناسد و از آن حمایت می‌کند. در همین دوره بود که قرارداد ۱۹۱۹م به امضا رسید.<sup>۲۳</sup>

واکنش ایرانی‌ها به تشکیلات انگلیسی پلیس جنوب...



افسران ایرانی و انگلیسی پلیس جنوب در پادگان باغ تخت جمشید

### واکنش علما به پلیس جنوب در راستای مخالفت با سیاست استعماری انگلیس

برخلاف حاکمان ایران که اساس طبقاتی و اشرافی داشتند، روحانیون ریشه در میان مردم داشتند. مخالفت روحانیون با حضور بیگانگان که پشتوانه و حمایت مردمی نیز داشت همواره یکی از مشکلات پادشاهان و دولتمردان ایران بود که غالباً با پشتیبانی روسیه و انگلیس بر سر کار می‌آمدند. صدور فتاوی جهاد در جنگ اول جهانی که بحث این نوشتار است از سوی علما در ایران و ایالت فارس ادامه داشت و از عوامل مهم استقامت مردم در مقابل نیروهای بیگانه بود. ناگفته نماند که با شروع جنگ اول جهانی علمای نجف فتاوی جهاد را علیه دول متفق صادر نموده بودند. بنابراین بیشتر مردم و عشایر ایران مضمون و منطق فتاوی علما را پیش رو داشتند و این فتوا پشتوانه مذهبی و دینی آنان در نبرد با متجاوزین بود.<sup>۲۴</sup>

این مهم را می‌توان در نوشته‌های نویسندگان خارجی به ویژه انگلیسی به وضوح دید، از جمله سایکس و مابری در کتاب‌های خود بارها به نفوذ و توان اثرگذاری روحانیون بر مردم اشاره دارند. سایکس در این باره می‌نویسد: «ساکتین شیراز توسط ملایان علیه انگلیسی‌ها تحریک شده و به جهاد دعوت و موعظه می‌شدند»<sup>۲۵</sup> و در جایی دیگر سایکس اشاره می‌کند که «به هندی‌ها و اعضای پلیس جنوب در شیراز حمله شد، بازارها را بستند و ملاها فتوا صادر کردند که کشتن هر کس که با انگلیسی‌ها مربوط است، جایز می‌باشد و دسته‌های مردها و بچه‌ها با نوحه در خیابان‌ها به راه افتادند»<sup>۲۶</sup>.

مابری نیز به این موضوع اشاره می‌کند: «در شیراز ملایان دست به تحریکاتی زده و قصد داشتند مردم را بر ضد انگلیسی‌ها و تمام ایرانیانی که در خدمت آنان بودند، بشورانند»<sup>۲۷</sup>. از میان فتوایی که در جنگ اول جهانی مشکلات فراوانی را برای نیروهای اشغالگر بوجود آورد می‌توان به فتوای زیر اشاره کرد که در پاسخ به استفتای مردم از عموم آیات و مراجع در خصوص دفاع و جهاد برای مقابله با انگلیسی‌ها صادر شد:

حضور شریف حضرات علمای اعلام حجج اسلام آیات الله فی الانام ادام الله برکات  
و وجودهم العالی

۸۴

محترماً عرض می‌شود چه می‌فرمایید درباره اشخاصی که با دعوی مسلمانانی در این ایام تقابل کفر در مقابل اسلام، معاونت دول کافره محاربه کنند سرراً، علناً، ملاً، حیثاً و جاناً، یداً یا لساناً، فکراً یا خیالاً، رأیاً یا اظهاراً، قلماً یا قدماً علی کل احوال در سراء و الضراء به کفار حربی خدمت و به مقاصدشان اعانت می‌نمایند و درباره کسانی که بذرایع اعمال و اقوال یا بوسائل پاره‌ای نشریات مجعوله و انتشارات مضره به مردم، منویات اعدای دین مبین و دشمنان اسلام و مسلمین مانند انگلیس و روس، فرانس و ایتالیا و هر یک از کفار حربی که با اسلام و مسلمین طرف خصامه و محاربه واقع‌اند و امروز در مقابل مسلمانان به عداوت مشهور و به جنگ و خونریزی مشغولند آنان را ترویج و بدول کافره محاربه، ظاهراً و باطناً مساعدت می‌نمایند. چه حکم دارند و تکلیف مسلمانان با این گونه اشخاص چیست. مستدعی است به جهت تعیین تکلیف مسلمین نسبت به این نوع مردمان حکم الله را [در] صدر و حواشی صفحه مقابل مرقوم و با مهر و خواتیم شریف مههور و مختوم فرمایید که عندالحاجه، حجت باشد. ان الله لایضع اجر من احسن عملاً»<sup>۲۸</sup>  
به این استفتاء علمای زیادی پاسخ گفتند و حکم جهاد دادند که برخی از این پاسخ‌ها مفصل و برخی دیگر موجز و مختصر بود در این جا فتوای آیت الله میرزا محمد تقی شیرازی در ضرورت جهاد برای مقابله با تهاجم بیگانگان نقل می‌شود:

واکنش ایرانی‌ها به تشکیلات انگلیسی پلیس جنوب...

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

حفظ بیضه اسلام و حراست ثغور مسلمین از تهاجم کفره و دفع متهاجمین از ممالک اسلامی، اول وظیفه اسلامیست و فریضه ذمت قاطبه اسلامیان و باید عموماً خاصه ارباب قوت و شوکت و عده، و ایلات و عشایر با حمیت که حصون منیع و قلاع محکمه بلاد اسلامی هستند در حراست حدود و ثغوری که به عهده دارند ید واحده و کلمه متحده بوده دقیقه [ای] از بذل جان و مال و با کمال جد و اهتمام در قیام به این وظیفه لازمه مضایقه و خودداری ننمایند که بر عموم اهل اسلام فرض و واجب و از اهم تکالیف الهیه جل شأنه و توانی و تخاذل در این مقام منافی مقام اسلامیست و موجب ننگ و عار و دخول نار و سخط خداوند متقم قهار عظم سلطانه است نعوذ بالله من ذلک و لا حول و لا قوه الا بالله و السلام علیکم جمیعاً و رحمة الله و برکاته. محمدتقی الشیرازی<sup>۲۹</sup>

از دیگر علمایی که در جنگ جهانی علیه انگلیسی‌ها حکم جهاد صادر کرد سیدعبدالحسین لاری بود که متن فتوای ایشان چنین است:

يا ايها الذين آمنوا جاهدوا الكفار والمنافقين و من يتولهم منكم فاولئك منهم

۸۵

اعلان به هر کسی و هر جا از فرق مسلمین خارج و داخل حتی بر نسوان و صبیان و سلطان و فرمانفرما و اقوام و اعراب و هر کس که لاف از مسلمانی می‌زند واجب فوری عینی است، خصوصاً در این زمان امتحان کفر و ایمان، جهاد و دفاع این کفار حربی ابالیس انگلیس و اعوان ایشان و سد ابواب طمع و جای قرار و راه فرار از هر گوشه و کنار و کوچه و بازار بدون مهلت و انذار به عذاب النار و خزی عار چنانچه حق، سبحانه و تعالی، در کلام مجید فرموده است: فاقتلوا المشركين حيث وجدتموهم و خذوهم و احصروهم و اعدوا لهم كل مرصد.

و هر کس تخلف و تقاعد از این جیش مجاهدین و از این جهاد اکبر و نهی از منکر نماید کأن تخلف از جیش اسامه و امام عصر نموده اعم از اینکه ملحق به جیش کفار بشود یا نشود مرتد و خارج از اسلام است و مال و جان او مال مسلمانان است و لو قوام الملک باشد چنانکه شارع مقدس فرموده: من استحل الحرام خرج عن الاسلام و من لم يحکم بما انزل الله فاولئك هم الکافرون اولئك یلعنهم الله و یلعنهم اللاعنون. چنانکه در حق عالم بنی اسرائیل فرموده: فمثله کمثل الکلب ان تحمل علیه یلهث او تترکه یلهث. به تمام سرداران اعراب اعلان دهید تا واقف به تکلیف شرعی خود شوند و غیرت عربی را از دست ندهند که اسیر کفار شوند. اقل خدام الشریعة المطهره صحیح عبده عبدالحسین الموسوی.<sup>۳۰</sup>

این فتوا از آنجا که قبل از تشکیل پلیس جنوب صادر شده است می‌توان گفت که تأثیرش

بر افکار عمومی مردم ایالت فارس در مخالفت با انگلیسی‌ها و پلیس جنوب بسیار زیاد بوده است.

در یک ارزیابی کلی در مورد نقش علما در واکنش به پلیس جنوب می‌توان گفت که بسیاری از آنان تنها به صدور فتوا و اعلام جهاد اکتفا نکردند، بلکه خود لباس رزم پوشیده و عازم مناطق جنگی شدند و به تأیید و تشویق مبارزان پرداختند. تعدادی از علما که در برابر تجاوزات دولت انگلیس در جنوب ایران و تصرف بوشهر شخصاً به مبارزه پرداختند و یا در حمایت از مبارزین نقش مؤثری داشته‌اند اینان بودند: آیات و حجج اسلام سیدعبدالحسین لاری، سیدعبدالله بلادی، سیدمرتضی علم‌الهدی اهرمی، شیخ حسن آل عصفور بوشهری، سیدعلی نقی دشتی، شیخ محمدجعفر محلاتی، شیخ محمدحسین برازجانی، سیداسماعیل مهدوی و میرزباباقر گزدرازی.<sup>۳۱</sup> و همانگونه که اشاره شد از آنجا که شروع جنگ جهانی اول در سال ۱۹۱۴م بوده است و پلیس جنوب در سال ۱۹۱۶ شکل گرفته است می‌توان گفت که فتوهای صادر شده از طرف علما در جنگ جهانی اول و به ویژه مخالفت آنها با انگلیس، بر عملکرد و واکنش‌های ایرانیان بر ضد پلیس جنوب، با توجه به فضای ایجاد شده در اثر این فتواها به ویژه در فارس بسیار تأثیرگذار بوده است.

### واکنش قشقایی‌ها به تشکیل پلیس جنوب و مقاومت آنان در برابر انگلیسی‌ها

از جمله واکنش‌هایی که در بین عشایر و قبایل به عملکرد پلیس جنوب نشان داده شد، واکنش قشقایی‌ها به سردستگی صولت‌الدوله بود که مقام ایلخانی قشقایی را داشت. صولت‌الدوله و قوام‌الملک در آستانه ورود سرپرسی سایکس به شیراز بر این شهر تسلط داشتند و در زمانی که عبدالحسین فرمانفرما حاکم جدید فارس به همراه کلنل گاف کنسول جدید انگلیس در شیراز، عازم فارس بود صولت‌الدوله به دیدار فرمانفرما رفت و بنا به گفته سایکس در این دیدار، فرمانفرما برای تأیید مقام ایلخانی قشقایی خواستار ده هزار تومان پیشکش از صولت‌الدوله شده بود. صولت‌الدوله که حاضر به پرداخت این وجه نبود به شیراز بازگشت و با حکمرانی فرمانفرما به مخالفت پرداخت.<sup>۳۲</sup> اما وقتی که دولت مرکزی، صولت‌الدوله را به عزل از منصب ایلخانی‌گری تهدید کرد وی ناچار شد فرمانفرما را به عنوان حاکم فارس بپذیرد. پس از استقرار نیروی پلیس جنوب و تحکیم قدرت فرمانفرما، وی سیاست جدیدی برای تضعیف صولت‌الدوله به کار گرفت. و پس از آنکه کابینه وثوق‌الدوله پلیس جنوب را به رسمیت شناخت، صولت‌الدوله نیز دلیلی برای مخالفت خود با پلیس جنوب ندید و پس از مذاکراتی، قراردادی بین صولت‌الدوله و بریستو به امضا

واکنش ایرانی‌ها به تشکیلات انگلیسی پلیس جنوب...

رسید که چون با سایکس در این قرارداد مشورت نشده بود او به مخالفت با این قرارداد پرداخت و فرمانفرما نیز با این قرارداد مخالفت کرد.<sup>۳۳</sup> پس از مذاکراتی در ۲۴ مه ۱۹۱۷/۲ شعبان ۱۳۳۵ بین صولت‌الدوله از یک سو و کلنل گاف و ژنرال سایکس از سوی دیگر، قراردادی در ۱۰ ماده به امضا رسید که دولت ایران این قرارداد را به رسمیت نشناخت. مدت این قرارداد سه ماه بود که پس از این مدت صولت‌الدوله آن را امضا نکرد.<sup>۳۴</sup> در دوره کابینه مستوفی‌الممالک که درخواست کرد تا پلیس جنوب به دولت ایران واگذار شود و به دنبال مبارزات مردمی و شکست متفقین در جبهه‌هایی از جنگ اول جهانی، صولت‌الدوله که تحولات سیاسی را با دقت تعقیب می‌کرد، موقعیت را مناسب دید و در هنگام اعلان جنگ به پلیس جنوب چنین استدلال کرد که در حمله به پلیس جنوب از اوامر دولت اطاعت می‌کند. آغاز این نبرد به واقعه «خان زنیان» مربوط بود و پس از آن که خبر واقعه خان زنیان به صولت‌الدوله رسید وی با سخنرانی مهیج خود در جمع قشقای‌ها ضمن اعلان جنگ به انگلیسی‌ها عنوان کرد که علت بی‌طرفی او تا این زمان بی‌طرفی دولت ایران بوده و اینک که دولت با پلیس جنوب مخالفت کرده است، ما نیز مخالفت می‌کنیم.<sup>۳۵</sup> سپس با نامه‌هایی به سران طوایف قشقای‌ی و ایلات همجوار، اوضاع را برای آنان تشریح و آنان را به اتحاد دعوت کرد. صولت‌الدوله همچنین به علمای شیراز نامه نوشت که عموم طوایف قشقای‌ی برای دفاع از اسلام آماده جانفشانی‌اند.<sup>۳۶</sup> و سرانجام برغم تلاش مخالفان حکومت مرکزی و فرمانفرما، صولت‌الدوله به انگلیس‌ها اعلان جنگ داد. این مبارزات، گاهی به نفع انگلیسی‌ها و زمانی نیز به پیروزی صولت‌الدوله می‌انجامید.

۸۷

از دیگر افراد خاندان قشقای‌ی که علیه انگلیسی‌ها قیام کردند، محمدعلی خان قشقای‌ی پسرعموی صولت‌الدوله، حاکم سابق آباده و برادر دیگر صولت‌الدوله به نام عطاخان صولت‌السلطنه بودند. محمدعلی خان تصمیم گرفت به پادگان انگلیسی‌ها که کاروان حامل دو میلیون قران پول نقد بانک شاهی انگلیس در آن جا مسقر بود حمله کند. در آن هنگام فرماندهی نیروهای پلیس جنوب بر عهده ماژور فریزر بود.<sup>۳۷</sup>

در پی این حوادث، قشقای‌ی‌ها به فیروزآباد عقب نشستند و پلیس جنوب و قوام‌الملک به تعقیب صولت‌الدوله پرداختند. البته نباید موضوع شیوع بیماری آنفولانزا و وبا را در شکست نیروهای قشقای‌ی نادیده گرفت.

سرانجام با وساطت احمدخان دریابگی، بین صولت‌الدوله و انگلیسی‌ها ترک مناصحه شد و پس از مذاکرات طرفین مقرر گردید که صولت‌الدوله فرزند ارشد خود «محمدناصرخان» را به شیراز بفرستد و خود در فیروزآباد اقامت کند.<sup>۳۸</sup>

### واکنش شخصیت‌های محلی به تشکیل سازمان انگلیسی پلیس جنوب

علاوه بر دولت ایران، شخصیت‌ها و خوانین محلی نیز با اقدامات پلیس جنوب مخالفت‌هایی کردند که از جمله می‌توان در تنگستان به زایر خضر خان تنگستانی، در چاه کوتاه، به شیخ حسین خان چاه کوتاهی، در برازجان، به غضنفر السلطنه و بالاخره در کازرون به ناصر دیوان اشاره کرد. در این میان، کازرون به علت قرار گرفتن در یک نقطه حساس، اهمیت ویژه‌ای داشت زیرا از این محل، جاده‌های منتهی به بوشهر و خلیج فارس به خوبی قابل کنترل بود و نخستین اقدام سایکس با همکاری فرمانفرما تسلط بر این ناحیه بود و در حمله‌ای که سایکس به کازرون کرد، حریف قوای ناصر دیوان نشد.<sup>۳۹</sup>

ناصر دیوان، کلاستر کازرون، که با حضور نیروهای انگلیسی در آن جا مخالف بود در ۲۲ صفر ۱۳۳۵ به واحدهای پلیس جنوب یورش برد و صاحب‌منصبان پلیس جنوب و نیز سالار نصرت، حاکم کازرون را دستگیر کرد. پاسگاه پلیس جنوب به تصرف ناصر دیوان درآمد و افراد آن نیز خلع سلاح شدند و چهار روز پس از این واقعه، نیروهای ناصر دیوان، پاسگاه پلیس جنوب در دشت ارژن را تصرف کردند و ناصر دیوان با نوشتن نامه‌هایی به خوانین ضدانگلیسی سواحل جنوب و اهالی شیراز، آنان را به قیام علیه انگلیسی‌ها دعوت کرد.<sup>۴۰</sup> سرپرسی سایکس نیز درباره ناصر دیوان می‌نویسد:

چندین سال پیش، وی که یکی از سران کازرون است، شورشی علیه ژاندارمری انجام داده بود. در موقع حاضر این مرد بطوری که بعدها بر ما محقق شد که توسط صولت اغوا شده بود، به پادگان پلیس جنوب حمله برده و آنها را لخت نموده و فرار کرد. در عین حال فرماندار را نیز گرفته و حبس کردند. نامبرده با قبایلی متمرد که پشت بوشهر سکنی داشتند همواره در ارتباط بود و این سبب شده بود که کار به جای باریک و خطرناک بکشد. در ابتدا بنظر می‌آمد که این شورش دارای اهمیت سیاسی چندانی نباشد و امید می‌رفت که اقدامات فوری، آن موقعیت را از خطر نجات بخشد، ولی در حقیقت تا وقتی که حقایق تازه‌ای کشف نشد دامنه شورش در توسعه بود و نتوانستیم بر آن فائق آییم.<sup>۴۱</sup>

این گفتار سایکس نشان از دیدگاه انگلیسی‌ها درباره ناصر دیوان دارد ولی از نظر ایرانی‌ها ناصر دیوان مردی بوده که به قیام علیه انگلیسی‌ها پرداخته و واکنش سرسختانه‌ای در برابر تشکیل پلیس جنوب نشان داد.

### قوام‌الملک و پلیس جنوب

قوام‌الملک لقب کلانتران شیراز بود که ریاست ایل خمسه را بر عهده داشتند. این لقب در

واکنش ایرانی‌ها به تشکیلات انگلیسی پلیس جنوب...

آستانه تشکیل پلیس جنوب متعلق به میرزا حبیب‌الله خان قوام‌الملک بود که در جریان انقلاب مشروطه به جرگه حامیان استبداد پیوسته بود.

در سالیان طولانی رقابت و درگیری با صولت‌الدوله، ایلخان قشقایی خط مشی خود را در پیروی از سیاست انگلیسی‌ها شناخته بود تا از حمایت آنان در برابر رقیب مقتدر خود برخوردار شود. پس از وفات او پسرش میرزا ابراهیم خان لقب قوام‌الملکی را گرفت. او نیز از سیاست‌های انگلیس در فارس پیروی می‌کرد و تصمیم به همکاری با پلیس جنوب گرفت و در تعقیب و سرکوب صولت‌الدوله نقش عمده‌ای بازی کرد و از عوامل مهم شکست نهضت قشقایی‌ها و کازرونی‌ها در مقابل انگلیسی‌ها و پلیس جنوب شد.<sup>۴۲</sup> به نظر می‌رسد که انگلیسی‌ها برای رسیدن به اهداف استعمارگرانه خود به خوبی می‌توانستند با اختلاف انداختن بین سران قبایل و استفاده از یک خان یا حاکم علیه خان و حاکم دیگر، اهداف خود را پیش ببرند و در ماجرای تشکیل پلیس جنوب و دخالت در ایران و به چالش کشیدن استقلال و تمامیت ارضی ایران، به خوبی از این سیاست استفاده کردند.

### عملکرد پلیس جنوب در برخورد با مردم ایران و عملیات تخریبی آنها

عملکرد نظامی پلیس جنوب و جنایت و کشتار مردم بی‌دفاع روستاها و عشایر فارس بدست آنها را این‌گونه می‌توان برشمرد:

الف. حمله به ایلات منفرد مانند ایل کرد شولی در روستای کافتربتاریخ سوم رمضان سال ۱۳۳۴/۴ ژوئیه ۱۹۱۶م.

ب - آغاز درگیری با ساکنان روستاها و ایلات مجاور آنها در منطقه کرمان که به بهانه حمایت آنان از آلمانی‌ها انجام گرفت. مانند درگیری با مردم سعیدآباد و ایل بچاقچی در ۱۹ شوال ۱۳۳۴/۱۹ اوت ۱۹۱۶م.

ج- درگیری وسیع با ایل قشقایی که در این نوشتار به آن اشاره می‌گردد.

د- ایجاد درگیری قومی و قبیله‌ای میان ایلات و حمایت‌های نظامی از یک گروه برای سرکوبی سایر گروه‌ها که این موارد را می‌توان در منازعات خاندان قوام‌الملک با صولت‌الدوله مشاهده کرد.<sup>۴۳</sup>

اسناد وزارت امور خارجه درباره عملکرد پلیس جنوب حکایت از آن دارد که این نیرو علاوه بر فارس و شیراز، در روستاهای یزد و شهرباک نیز دست به عملیات خرابکارانه می‌زده است از جمله در گزارش تلگرافی نایب‌الحکومه یزد به سال ۱۳۳۵ قمری آمده که پلیس جنوب جوزم را به توپ بسته به کلی غارت کردند و قریه دهج را نیز چپاول کرده‌اند. و هر چند این اخبار



از طرف ایران با سفارت انگلیس در میان نهاده شد.<sup>۴۴</sup> اما ترتیب اثری ندادند، این غارتگری‌ها، مردم میمند فارس را نیز آزد<sup>۴۵</sup> و از همه ظالمانه‌تر اقدام پلیس جنوب بر ضد اهالی جوزم بود که ۱۱ نفر از اهالی آنجا را که پدر، پسر، عمو و عموزاده بودند دستگیر و آنها را مجبور می‌کنند که گودالی برای خود بکنند و سپس همه را تیرباران کردند و بدین ترتیب هر ۱۱ نفرشان را به شهادت رساندند.<sup>۴۶</sup>

این موارد به روشنی پرده از جنایات هولناک انگلیسی‌ها و پلیس جنوب بر می‌دارد و نشان می‌دهد که یک نیروی نظامی خارجی چگونه در یک کشور مستقل، به اقدامات خرابکارانه پرداخته است و به بهانه آن که عشایر جنوب ایران سبب ناامنی بوده‌اند، تمام دخالت‌ها و کشتارهای خود در ایران را توجیه می‌کرده است.

### واکنش کشورهای خارجی به شکل‌گیری پلیس جنوب

با توجه به فضای اثر پذیرفته دنیا از جنگ اول جهانی، کشورهای خارجی به ویژه آلمان و روسیه واکنشهای ضد و نقیضی به پلیس جنوب نشان دادند که در این بین نقش آلمانی‌ها در برابر پلیس جنوب چشم‌گیرتر بود. یکی از اهداف پلیس جنوب نیز مقابله با هرگونه فعالیت مأموران دولت آلمان بوده است و حتی ژنرال مری فارس که بعدها پلیس جنوب ایران جایگزین آن شد به طرفداری از آلمان مشهور بود<sup>۴۷</sup> و دولت انگلیس پیاپی از دولت ایران می‌خواست که مرزهای خود را بر روی جاسوسان آلمانی ببندد<sup>۴۸</sup> درباره اقدامات آلمان‌ها بر ضد پلیس جنوب و رفتار آنان در ایران دانستنی است که آلمان‌ها چون در ایران حضور نظامی نداشتند ترتیبی داده بودند تا با فرستادن پول و افراد تعلیم دیده که هسته‌هایی از نیروهای نامنظم را تشکیل می‌دادند، مشکلاتی را برای انگلیسی‌ها بوجود آورند. نیروهای قبیله‌ای و ژاندارم‌های تعلیم دیده ایرانی نیز به آلمان‌ها یاری می‌رساندند، موفقیت آلمان‌ها در این شیوه از نبرد بر ضد انگلیسی‌ها، آنان را وادار کرد تا برای جلوگیری از اقدامات آلمانی‌ها، طرح‌هایی مشابه پلیس جنوب را در پیش گیرند.<sup>۴۹</sup> در پی اقدامات پلیس جنوب و با ورود این نیرو به شهرهای ایران از جمله کرمان، مأموران آلمانی از آن شهر گریختند و به قبیله بوچاقچی که با آنها دوستی داشتند و مسکن شان در میان کوهستان‌های جنوب استان بوده پناه بردند.<sup>۵۰</sup>

در پاییز ۱۹۱۷م که سایکس برای مرخصی و کسب دستورهای لازم عازم هندوستان شده بود در غیبت او صولت‌الدوله و قوام‌الملک که از قبل با هم دشمنی داشتند هر کدام جداگانه با واسموس آلمانی ارتباط برقرار کردند و واسموس هم با چند نفر از کلاتران قشقایی

واکنش ایرانی‌ها به تشکیلات انگلیسی پلیس جنوب...

تماس گرفت. و بدین‌گونه بود که آن مأمور آلمانی، مقر خود را از اهرم به کازرون انتقال داد و تحریکاتی را در میان تفنگداران جنوب آغاز کرد تا آنان را به قیام وادارد. این امر موجب فرار عده‌ای از افراد پلیس جنوب شد و حمله به پاسگاه‌های نظامی انگلیسی شدت گرفت.<sup>۵۱</sup> و اسموس همچنین با ایل قشقایی و سایر ایلاتی که بخش بزرگی از فارس را تحت تسلط داشتند، همکاری نزدیک داشت و آنان را به همکاری با همدیگر علیه پلیس جنوب فرامی‌خواند و نیز هر دو با هم، افراد پلیس جنوب را به فرار از خدمت ترغیب می‌کردند و بدین ترتیب در مدت باقی مانده از جنگ اول جهانی نگذاشتند، انگلیسی‌ها از جاده مهم شیراز- بوشهر استفاده کنند.<sup>۵۲</sup>

اما با این وجود سرانجام در سال ۱۹۱۷م و به رغم تمام مقاومت‌ها، سایکس با به کار بستن سرکوبگری در مناطق جنوبی ایران، امنیت را برای مأمورین انگلیسی ایجاد کرد و در سال‌های بین ۱۹۱۷ و ۱۹۱۸م تقریباً همه مأمورین آلمانی که در مناطق جنوبی ایران به سر می‌بردند به دام مأموران انگلیسی و پلیس جنوب افتادند.<sup>۵۳</sup>

افزون بر این دانستنی است که از مدت‌ها قبل دولت روسیه به انگلیس فشار می‌آورد تا بگذارد که روسیه نیروی مسلح خود را به فارس اعزام و آن جا را تصرف کند هر چند که فارس جزو مناطق نفوذ قرارداد ۱۹۰۷ نبود. دولت انگلیس برای آن که روسیه را از پیشروی بیشتر در خاک ایران باز دارد از اعزام نیروهای خود به خاک فارس و سایر مناطق جداً خودداری می‌کرد. ولی چون دید روس‌ها دوهزار نفر قزاق روسی را چندین سال در شمال نگاه داشته‌اند و اصفهان را نیز به تصرف درآوردند، سایکس به بهانه سرکوبی مخالفان و غارتگران و ایجاد امنیت، پلیس جنوب را تشکیل داد.<sup>۵۴</sup>

### واکنش انگلیسی‌ها در جواب به دولتمردان ایرانی در ارتباط با پلیس جنوب

سایکس هدف از تشکیل پلیس جنوب را چنین گفته که: این نیرو برای دولت شاهنشاهی ایران تشکیل شده و تابعیت ایرانی دارد و آن چه که توانستم خبر بگیرم، اکثر صاحب‌منصبان و افراد، خرسند از آنند که حقوق آنان از این پس مرتب پرداخت خواهد شد و فهمیدند که ما برای منافع ایران کار می‌کنیم. اما یک اقلیت مهمی که شامل افراد فعالی بودند به این تغییر با چشم خصومت می‌نگریستند زیرا به آنها تذکر داده شده بود که به این هرج و مرج خاتمه داده خواهد شد، و می‌دانیم که آنان از این اوضاع استفاده می‌کردند.<sup>۵۵</sup> سایکس همچنین در مورد تعداد نفرات پلیس جنوب می‌گوید که قرار است عده آن، یازده هزار نفر باشد. ولی آخرین و بیشترین شمار آن به هشت هزار نفر بیشتر نرسید.<sup>۵۶</sup>

نگاه سایکس به صولت‌الدوله نیز بدبینانه بوده است. او در این باره می‌گوید: مناسبات ما با صولت‌الدوله عموماً کش‌دار بود. رویه و مشی ما با او این بود که به قدر مقدور با وی دوست باشیم و به تمام وسایل ممکنه او را از غارت و راهزنی باز داریم و مخصوصاً از بهم خوردن مناسبات با او پرهیز نماییم.

واکنش مقامات انگلیسی و دولتمردان کشور در مورد کابینه وثوق‌الدوله و شرایط او برای به رسمیت شناختن پلیس جنوب نیز درخور توجه است. نخستین بند از شرط‌های ۸ ماده‌ای کابینه وثوق‌الدوله که در صورت تحقق آن، پلیس جنوب به رسمیت شناخته می‌شد، آن است که افسران یک دولت ثالث پس از پایان جنگ، جایگزین افسران انگلیسی و روسی در ایران شوند.

مارلینگ توضیح می‌دهد که دولت ایران متوجه است که هیچ کدام از دو دولت در موقعیتی نیستند که این را بپذیرند و در این ارتباط، کرزن و نیز چمبرلن درباره پیشنهاد مارلینگ نظریاتی دارند. از جمله کرزن می‌گوید پاسخ پیشنهادی، صریحاً غیرصادقانه است چون نه روسیه و نه خود انگلیس، ذره‌ای قصد نداریم افسران خود را بیرون بکشیم. من نمی‌فهمم ما چرا باید در این بهانه‌جویی‌ها دست و پای خود را در پوست گردو بگذاریم.<sup>۵۷</sup> چمبرلن نیز به همین دلیل استدلال می‌کرد که پاسخ پیشنهادی مارلینگ به مسئله افسران، «عدم صمیمیت آشکار» است گذشته از آنکه کارایی‌اش هم مشکوک و از نظر دو دولت بی‌ارزش است.

این سخن‌پردازی‌ها درباره عدم صداقت، موجب شد حداقل یک نفر به دفاع از ایرانیان برخیزد. اولیفانت به همه گوشزد می‌کند که وقتی در سال ۱۹۱۵ موقعیت روس و انگلیس در ایران بسیار مخاطره‌آمیز بود، دو دولت تصمیم گرفتند که برای تأمین یکپارچگی دولت ایران با دادن کمک مالی موافقت کنند. هیچ‌گونه وسواسی به خرج نداده و هیچ حکم اخلاقی هم صادر نکردند. بلکه از آن زمان به این طرف هر ماه ۳۰۰۰۰ لیره پرداخت و ۲۰۰۰۰ تومان پیش پرداخت به ایران داده می‌شد.

دولت انگلیس در برابر نظراتی همچون نظرات اولیفانت و مارلینگ و اخبار اغتشاشاتی که پلیس جنوب در فارس با آن رو به رو بود تا حدی حاضر به مصالحه شد یا ظاهراً چنین به نظر می‌رسید. آنها از دادن هرگونه اطمینانی در برابر تغییر افسران، سرباز زدند ولی قبول کردند به محض اینکه به نظر دو دولت، دوباره امنیت مطلوبی برقرار شد. سربازان خارجی، ایران را ترک گویند. در مورد دخالت نکردن دو دولت در امور داخلی ایران، فقط در چهارچوب کلی، اطمینان‌هایی داده شد. این تقاضا نیز که ایران مجبور به پرداخت غرامت در برابر لطمات وارده به اتباع دو دولت در

واکنش ایرانی‌ها به تشکیلات انگلیسی پلیس جنوب...

طول جنگ نباشد، پذیرفته نشد. بنابراین در واقعیت امر، هیچ یک از اطمینان‌ها، بدون قید و شرط پذیرفته نشد. چنین به نظر می‌رسد که جز در چند مورد، مقامات انگلیس قادر به ارزیابی صحیح اوضاع ایران نبودند.<sup>۹۸</sup>

### نتیجه‌گیری

با توجه به آنکه در سالهای جنگ اول جهانی، ترکیه و آلمان در جنوب ایران نفوذ و تلاش‌هایی داشتند، انگلیسیها برای حفاظت از چاهای نفت و خطوط لوله نفتی شرکت نفت ایران و انگلیس که انگلیس در آن منافع سیاسی و اقتصادی داشت و ایجاد امنیت راه‌های کاروانی جنوب، و همچنین برای آن که موقعیت خود را در ایران ضعیف می‌دیدند، تصمیم به دخالت مستقیم در جنوب ایران گرفتند و با تشکیل نیرویی با نام پلیس جنوب به فرماندهی افسران انگلیسی، تلاش کردند تا سلطه خود را در ایران به ویژه در ایالت فارس تثبیت کنند. انگلیسی‌ها برای آنکه دولت ایران پلیس جنوب را به رسمیت بشناسد از هیچ کاری فروگذار نکردند و متقابلاً نیز دولت و ملت ایران و مردم ایالت فارس، واکنش‌های متفاوتی را نشان دادند. ایرانی‌ها پلیس جنوب را نمونه و نمادی دیگر از تحقیر و تجزیه بی‌چون و چرای کشورشان قلمداد می‌کردند، و از به رسمیت شناختن آن خودداری و در برابر آن مقاومت می‌کردند، اما در مقابل، انگلیسی‌ها به پلیس جنوب امید بسته بودند که شاید از طریق آن بتوانند سلطه خود را بر جنوب ایران و به ویژه فارس بگسترانند و به دنبال این بودند که یکی از کابینه‌هایی که پیاپی در ایران بر سر کار می‌آمد، پلیس جنوب را به رسمیت بشناسد و این به رسمیت شناسی تداوم یابد. رئیس یکی از این کابینه‌ها، وثوق الدوله بود که پلیس جنوب را با شرط‌هایی به رسمیت شناخت. اما کابینه‌های بعدی با توجه به فضای جهانی، از به رسمیت شناختن آن خودداری کردند و این مسئله باعث شد که در مرکز و نیز در فارس، روحانیون، سران عشایر جنوب و آزادی‌خواهان، واکنش‌های شدیدی نشان دهند. قیام قشقایی‌ها به رهبری صولت‌الدوله قشقایی گسترده‌ترین رویارویی با پلیس جنوب در ایالت فارس بود. ناگفته نماند که اوضاع جهانی به ویژه خروج نیروهای روسیه از ایران در پی انقلاب ۱۹۱۷م روسیه و امضای قرارداد ۱۹۱۹م در ایران و مخالفت ملت و علما با این قرارداد، به واکنش‌های دولت و ملت ایران برای منحل کردن پلیس جنوب، کمک شایانی کرد. تأمین نشدن نیازهای مالی این نیرو توسط دولت‌های مختلف از دیگر عوامل انحلال پلیس جنوب بود و انحلال این نیرو سبب خرسندی مردم ایران و به ویژه مردم فارس شد که پلیس جنوب بیشترین فعالیت را در آن جا داشت و این نیروی نظامی که در دوران فعالیت خود در ایران مرتکب جنایات‌ها و کشتارهایی در مناطق

مختلف ایران گردیده بود و نماد دخالت مستقیم و استعماری انگلیس در ایران بود، بدین گونه از کشور ایران بیرون رفت.

### پانوشتها

- \* دکترای تاریخ ایران اسلامی دانشگاه تهران.
- ۱- اتابکی، تورج، (۱۳۸۷) ایران و جنگ جهانی اول، ترجمه مهدی حقیقت‌خواه، تهران: ققنوس، ۱۳۸۷، صص ۹۷-۹۶.
- 2- Sykes, sir percy, Histoty of Persia.vol. ii, londom, macmilan and co 1951۰ P.477.
- ۳-رایت، دنیس، (۱۳۵۹) انگلیس‌ها در میان ایرانیان، ترجمه لطفعلی خنجی، تهران: امیرکبیر، ۱۳۵۹، ص ۲۰۳.
- ۴- رایت، ۱۳۵۹، ص ۲۰۲.
- ۵-آریاب، معصومه، (۱۳۸۳)، روابط ایران و آلمان در جنگ جهانی اول، تهران: مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران، ۱۳۸۳، ص ۲۴۶.
- 6- Cronin, Stephanie۰ Iranian nationalism and the government gendarmerie۰ iran and the first world war, Edited by touraj atabaki, New York, i. b. tauris, 2006۰ p. 59.
- ۷- نصیری طیبی، منصور، (۱۳۸۴) ایالت فارس و قدرتهای خارجی، تهران: انتشارات وزارت امور خارجه، ۱۳۸۴، ص ۱۴۴.
- ۸- راضی، منیره، (۱۳۸۱) پلیس جنوب ایران، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۱، ص ۱۲۳.
- ۹- همان، صص ۱۷۶-۱۶۷.
- 10- len czowski, George, Foreign powers intervention in iran during world war I۰ qajar iran, edited by Edmond Bosworth, california: 1983۰ p. 86.
- ۱۱- کحلزاده، میرزا ابوالقاسم، (۱۳۷۰)، دیده‌ها و شنیده‌ها، به کوشش مرتضی کامران، تهران: نشر البرز، چاپ دوم، ۱۳۷۰، ص ۲۰۴.
- ۱۲- ذوقی، ایرج، (۱۳۶۸) تاریخ روابط سیاسی ایران و قدرتهای بزرگ، تهران: انتشارات پازنگ، ۱۳۶۸، صص ۱۵۶ و ۱۵۷.
- ۱۳- بهار، محمدتقی (ملک‌الشعرا)، (۱۳۶۳)، تاریخ مختصر احزاب سیاسی، تهران، انتشارات امیرکبیر، چاپ چهارم، ج ۱، ۱۳۶۳، ص ۲۵؛ آریاب، ۱۳۸۳، صص ۴۷-۴۶.
- ۱۴- سفیری، فلوریدا، (۱۳۶۴)، پلیس جنوب ایران، ترجمه منصوره اتحادیه و معصومه جعفری فشارکی، تهران: نشر تاریخ ایران، ۱۳۶۴، ص ۱۹۶.
- ۱۵- همان، صص ۲۰۲-۱۹۸.
- ۱۶- همان، ص ۲۰۳.
- 17- lenczowski۰1983۰p.86.
- ۱۸- سفیری، ۱۳۶۴، صص ۲۰۴ و ۲۰۵.
- ۱۹- ذوقی، ۱۳۶۸، صص ۱۷۲-۱۷۰.
- ۲۰- سپهر (مورخ‌الدوله)، احمدعلی، (۱۳۶۲)، ایران در جنگ بزرگ ۱۹۱۴-۱۹۸۱، تهران: انتشارات ادیب، چاپ دوم، ۱۳۶۲، ص ۴۹۱؛ ذوقی، ۱۳۶۸، ص ۱۷۴.
- ۲۱- سپهر، ۱۳۶۲، صص ۴۹۲ و ۴۹۳.
- ۲۲- ذوقی، ۱۳۶۸، ص ۱۷۷.
- ۲۳- همان، ص ۱۸۱.
- ۲۴- بهشتی سرشت، محسن، (۱۳۸۰)، نقش علما در سیاست (از مشروطه تا انقراض قاجار)، تهران: پژوهشکده امام خمینی(س) و انقلاب اسلامی، ۱۳۸۰، ص ۲۹۱.

واکنش ایرانی‌ها به تشکیلات انگلیسی پلیس جنوب...

- ۲۵- سایکس سرپرسی، (۱۳۶۲)، تاریخ ایران، ترجمه محمدتقی فخرداعی گیلانی، تهران: انتشارات علمی، چاپ چهارم، ۱۳۶۲، ص ۷۶۹.
- ۲۶- همان، ص ۷۷۶.
- ۲۷- مابری، جیمز، (۱۳۶۹)، عملیات در ایران، ترجمه کاوه بیات، تهران: مؤسسه فرهنگی رسا، ۱۳۶۹، ص ۴۱۰.
- ۲۸- سپهر، ۱۳۶۲، ص ۷۲.
- ۲۹- نصیری مقدم، محمدناصر (۱۳۷۴)، گزیده اسناد دریای خزر و مناطق شمالی ایران در جنگ جهانی اول، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ص ۶۲.
- ۳۰- بهشتی سرشت، ۱۳۸۰، صص ۳۰۳-۳۰۲.
- ۳۱- نبوی، سیدمحسن، (۱۳۷۳)، مجموعه مقالات قیام جنوب در جنگ جهانی اول، بوشهر: کنگره بزرگداشت هشتادمین سال شهادت رئیسعلی دلواری، ۱۳۷۳، ص ۱۴۴.
- ۳۲- سایکس، ۱۳۶۲، صص ۷۰۵ و ۷۰۶.
- ۳۳- سفیری، ۱۳۶۴، صص ۲۲۷-۲۲۵.
- ۳۴- نصیری طبیعی، منصور، (۱۳۸۴) ایالت فارس و قدرتهای خارجی، تهران: انتشارات وزارت امور خارجه، ۱۳۸۴، صص ۱۱۹-۱۱۶.
- ۳۵- رکن‌زاده آدمیت، محمدحسین، (۱۳۵۷)، فارس و جنگ بین‌الملل، تهران، اقبال، ج ۴، ۱۳۵۷، صص ۳۵۴-۳۵۲.
- ۳۶- نصیری طبیعی، ۱۳۸۴، صص ۱۲۵ و ۱۲۶.
- ۳۷- راضی، منیره، (۱۳۸۱) پلیس جنوب ایران، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۱، صص ۲۱۳ و ۲۱۴.
- ۳۸- نصیری طبیعی، ۱۳۸۴، صص ۱۳۷-۱۳۴.
- ۳۹- درداری، نوروز، (۱۳۸۸) تاریخ سیاسی اجتماعی ایل بزرگ قشقایی، شیراز: تخت جمشید، ۱۳۸۸، ص ۴۳۶.
- ۴۰- نصیری طبیعی، ۱۳۸۴، ص ۱۱۴.
- ۴۱- سایکس، ۱۳۶۲، صص ۶۶۵ و ۶۶۶.
- ۴۲- راضی، ۱۳۸۱، صص ۱۸۰-۱۷۷.
- ۴۳- راضی، ۱۳۸۱، صص ۱۸۳ و ۱۸۴.
- ۴۴- بیات، کاوه، (۱۳۶۹)، ایران و جنگ جهانی اول، اسناد وزارت امور خارجه، تهران، سازمان اسناد ملی، ۱۳۶۹، صص ۱۵۸-۱۵۵؛ قطبی، ۱۳۷۰، صص ۲۵۴-۱۵۶.
- ۴۵- بیات، ۱۳۶۹، ص ۱۵۹.
- ۴۶- بیات، ۱۳۶۹، صص ۱۶۴ و ۱۶۵.
- ۴۷- هوشنگ مهدوی، عبدالرضا، (۱۳۷۹)، تاریخ روابط خارجی ایران (از ابتدای دوران صفویه تا پایان جنگ جهانی دوم)، تهران: امیرکبیر، ۱۳۷۹، ص ۳۴۷.
- ۴۸- بامداد، ۱۳۸۷، ص ۶۳۲.
- ۴۹- ویلیام جی. اولسون، روابط ایران و انگلیس در جنگ جهانی اول، مجموعه تاریخ معاصر ایران ۳۱، ترجمه حسن زنگنه، نشر و پژوهش شیرازه، ۱۳۸۰، ص ۲۷۱.
- ۵۰- کلارمونت اسکریبن، (۱۳۶۳)، جنگهای جهانی در ایران، ترجمه حسین فراهانی، بی جا، ۱۳۶۳، ص ۲۵.
- ۵۱- ارباب، ۱۳۸۳، ص ۲۵۶.
- ۵۲- رایت، دنیس، (۱۳۵۹) انگلیس‌ها در میان ایرانیان، ترجمه لطفعلی خنجی، تهران: امیرکبیر، ۱۳۵۹، ص ۲۰۳.
- ۵۳- فرید، ناصر، سرنوشت استعمار در ایران، ج ۲، ص ۲۹.
- ۵۴- بامداد، حسن، (۱۳۸۷)، فارس در عصر قاجار، شیراز: دانشنامه فارس، ۱۳۸۷، ص ۶۳۲.
- ۵۵- سایکس، ۱۳۶۲، ص ۶۶۳.
- ۵۶- همان، ص ۶۶۹.
- ۵۷- سفیری، ۱۳۶۳، ص ۲۰۱.
- ۵۸- همان، صص ۲۰۱-۲۰۲.